**باسمه تعالی**

**شنبه: 23/2/1396**

**اصول / درس شماره 108**

**درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کلام مرحوم شیخ حول اخبار من بلغ**

چکیده فرمایش مرحوم شیخ در حدیث من بلغ، عدم تلازم بین ثواب و استحباب شرعی است. ایشان بیان می کند یا در اخبار من بلغ، وعده به اصل ثواب داده شده است یا وعده به ثواب خاص وجود دارد. اگر ثوابی که در این اخبار ذکر شده، وعده به اصل ثواب باشد، ملازمه ای با استحباب شرعی نداشته و می تواند به جهت حسن انقیاد و برای تأکید حکم عقل به حسن انقیاد باشد. بله در سایر مواردی که جعل ثواب شده، به علت عدم وجود نکته ای دیگر، کاشف از استحباب است. مثلا در «من سرّح لحیته فله کذا»[[1]](#footnote-1) از ذکر ثواب، استحباب فهمیده می شود.

اگر مراد از این روایات وعده به ثواب خاص باشد، اینجا نیز تنها اخبار از تفضّل خدا است. مانند روایاتی که در آنها نیت بهتر از عمل دانسته شده است. ایشان برای این قسم به «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها» مثال زده و بیان می کند این آیه کاشف از استحباب شرعی نیست.[[2]](#footnote-2)

**بررسی کلام مرحوم شیخ**

مثال به «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها» در فرمایش مرحوم شیخ، به نظر با بحث ما متفاوت است. در اخبار من بلغ برای چیزی که با فرض عدم جعل ثواب، استحباب ندارد، ثواب جعل شده و می تواند در مقام ترغیب و تشویق بوده و مثبت استحباب باشد اما در این آیه شریفه برای فعلی که بدون در نظر گرفتن ثواب موعود در این آیه، مستحب بوده ثواب جعل شده و این ظهور در تأکید داشته و استحبابی جدید را ایجاد نمی کند. پس نمی توان جعل ثواب در اخبار من بلغ را به جعل ثواب در « من جاء بالحسنه فله عشر امثالها» تنظیر کرد.

**کلام مرحوم روحانی در منتقی الاصول**

مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول بحث های مفصلی در حدیث من بلغ کرده اند که تنها تکه ای از آن که مرتبط به بحث ماست را نقل می کنیم. ایشان برای این که از جعل ثواب در اخبار من بلغ چگونه استحباب کشف می شود، دو بیان دارند که تنها به نقل بیان دوم ایشان اکتفا می کنیم.

ایشان بیان می کنند: جعل ثواب در مقام ترغیب و حثّ، کاشف از استحباب شرعی است.

ایشان در پاسخ به این بیان می فرماید: هر چند کبرای این مطلب تام است و جعل ثواب در مقام ترغیب و حثّ دال بر استحباب است، ولی در مقام ترغیب بودن اخبار من بلغ روشن نیست. ایشان برای تقریب این مطلب مثال می زنند: اگر کسی بگوید: هر کس به تخیّل طعام به خانه من بیاید او را ناامید نمی کنم. امکان دارد این کلام در مقام ترغیب نبوده و حتی صاحب خانه از مهمان آمدن ناراحت شود اما متکلّم به روحیه خود اشاره کرده که کسی را از در خانه ام نا امید بر نمی گردانم هر چند از آمدن درب خانه به عللی ناراحت باشد.

پس اخبار از این که کسی را نا امید بر نمی گردانم، در مقام ترغیب برای آمدن افراد در خانه اش نیست هر چند با این اخبار برای شخص، رغبت حاصل شود. اما منشأ حصول رغبت شدن اخبار، امرٌ و وجود ترغیب در اخبار، امرٌ آخر.[[3]](#footnote-3)

بنده برای نخستین بار در یکی از نوشته جات مرحوم جدمان در رساله ای در مورد سنت و تجدد و در بحثی به نام أمر بین الامرین، عدم تلازم بین ذکر ثواب و استحباب را مشاهده کردم. ایشان به تناسب بین غرض شیء و فایده شیء فرق گذاشته است و می نویسد: احکام شرعیه اغراضی دارند و فوائدی. ایشان مثال می زند: غرض از ساخت خانه سکنای در خانه است ولی این خانه سایه ای دارد که رهگذران از آن استفاده می کنند. ایجاد سایه توسط خانه فایده خانه است ولی انگیزه سازنده از ساخت خانه، تولید سایه نیست و امکان دارد حتی صاحب خانه، از تولید سایه و استفاده رهگذران از سایه، به عللی ناراحت باشد. پس بین غرض و فایده تفاوت وجود دارد. ثواب شرعی نیز مانند همین مطلب است و روشن نیست صرف اینکه با جعل ثواب، رغبتی در مکلّف ایجاد شود، غرض شارع نیز از جعل ثواب، ترغیب باشد و امکان دارد ترتّب ثواب فایده باشد نه غرض. ایشان کلام مرحوم شیخ را نیز به همین مطلب بازگشت می دهند که به نظر ما بین کلام ایشان و مرحوم شیخ تفاوت وجود داشته و در دو فضای متفاوت، سخن گفته اند.

چکیده فرمایش آقای روحانی این شد که اخبار من بلغ در مقام وعد به ثواب و اخبار از تفضّل خدا نسبت به عباد هستند و از اخبار به تفضّل خدا نسبت به شیء، استحباب در نمی آید.

**ظهور جعل ثواب در ترغیب**

بیان شد به نظر ما اولا: جعل ثواب چه ثواب استحقاقی باشد چه تفضّلی، ظهور در ترغیب دارد و لازم نیست در مقام ترغیب و حثّ بودن، کشف شود. اما با پذیرش مقام ترغیب، به علت وجود مشکل، ظهور در استحباب کشف نمی شود. تقریب این محذور در جلسات سابق گذشت.

امکان دارد به بیانی دیگر، مطلبی که در جلسات گذشته بیان شد، تقریب شود. امکان دارد گفته شود: ظاهر جعل ثواب، محبوب بودن عمل است و محبوب بودن با استحباب شرعی تلازم دارد مگر آنکه محذوری در آن وجود داشته باشد. مثلا در برخی از روایات وارد شده است: «من ترک الخمر صیانه لنفسه فله کذا» در این مثال برای ترک خمر به هدف صیانت از نفس، ثواب جعل شده است در حالی که شارع نمی تواند داعی صیانت از نفس را ایجاد کند زیرا اوامر برای ایجاد داعی است و داعی صیانت از نفس داعی الهی نیست تا شارع آن را ایجاد کند. پس غرض شارع از امر نمی تواند صیانت از نفس باشد چون امر نمی تواند در سلسله علل صیانت از نفس قرار گیرد و چیزی غرض از امر است که امر در سلسله علل او قرار گیرد. اما به هر حال ترک خمر صیانه لنفسه محبوب شارع است و شارع نیز به جهت همین حب، بر آن ثواب قرار داده است اما این محبوب بودن به معنای ترغیب به ترک خمر صیانه لنفسه نیست بلکه در مقام ترغیب از ترک اصل خمر است.

همچنین در مثال نیّت مجرّد از عمل که مرحوم شیخ نیز به آن اشاره می کند، شارع مقدس بر نیّت مجرّد از عمل ثواب می دهد. آیا می توان از جعل ثواب بر نیّت مجرّد از عمل، استحباب شرعی آن را اثبات کرد؟ پاسخ روشن است که چنین استظهاری صحیح نیست. ترغیب شارع به چیزی است که مورد اراده او قرار گرفته و ترغیب برای ایجاد داعی و انگیزه و اراده عبد نسبت به متعلق ترغیب است و نیت مجرد از عمل نمی تواند

متعلّق اراده باشد زیرا نیّت مجرّد از عمل به قید تجرّد از عمل مستلزم تناقض بوده و در حقیقت همان نیّت نکردن است البته می تواند نشانگر حبّ مکلف به فعل باشد.

مثال سومی که از فرمایش آقای روحانی قابل الهام است این است که اگر شارع برای کسی که به تخیّل استحباب عملی را انجام داده که در واقع مستحبّ نبوده و با جهل مرکب عمل انجام شده است، ثواب جعل کند، ترغیبی به این عمل وجود ندارد. زیرا امکان ندارد به قید جهل مرکّب ترغیب شده و بیان شده باشد ای مکلّف عمل را با جهل مرکّب انجام بده.

اخبار من بلغ با مثال آقای روحانی تفاوت دارد و نباید با هم مقایسه شود. در مثال آقای روحانی که صاحب خانه بیان کرده: کسی که به امیدی به در خانه ما می آید ما او را نا امید بر نمیگردانیم، ظهور عرفی جمله در محبوب بودن آمدن به در خانه به امید، نیست. اما در اخبار من بلغ با توجه به «من سمع شیئا فعمله التماس ذلک الثواب» و «ایمانا برسول الله» محبوب بودن مسلّم است و تنها سخن در آن است که می تواند مطلوب نیز باشد.

**عدم تلازم بین محبوبیت و مطلوبیت**

به نظر بین محبوبیت و مطلوبیت تلازمی وجود ندارد و امکان دارد شیئی که قدرت بر تحقق آن وجود ندارد و اراده به آن متمشّی نمی شود، محبوب باشد. مثلا در زمانی که بچه در حال غرق شدن است و هیچ کاری از پدر و دیگران بر نمی آید، انقاذ طفل محبوب پدر است ولی مورد اراده و مطلوب نیست. زیرا مطلوب بودن به معنای تحریک است و تحریک متفرّع بر اختیاری بودن عمل است و با توجه به اینکه نه خود پدر و نه دیگری امکان انجام عمل را ندارند، تحریکی وجود ندارد. پس قدرت شرط محبوبیت نیست اما شرط مطلوبیت و مراد بودن هست.

در اخبار من بلغ نیز متعلّق ثواب، نمی تواند متعلّق امر باشد چون همانگونه که بیان شد، با فرض بیان داعی بر عمل «التماس ذلک الثواب»، علاوه بر مشکل عدم امکان داعی بر داعی، مشکل دیگری در آن وجود دارد که در ظرف جهل مرکّب ثواب قرار داده شده است. در این روایت ثوابی جدید را در دایره ای که ادله اولیه در آن دایره ثواب را بیان نکرده اند، جعل کرده است و آن دایره، دایره عدم اصابه به واقع خبر ضعیف است که اگر خبر ضعیف اصابه به واقع داشت، دیگر نیازی به جعل ثواب جدید نیست. در اخبار من بلغ حتی در فرض جهل مرکب نیز ثواب جعل شده و اگر در مقام باعثیت باشد، باید باعثیت و داعویت را در ظرف جهل مرکب ایجاد کرده باشد. در حالی که معقول نیست نسبت به جهل مرکّب داعویت ایجاد شود. پس علاوه بر اشکال داعی بر داعی، اشکالی دیگر وجود دارد که مانع استظهار باعثیت می شود.

بله اصل این که اخبار من بلغ، در مقام بعث است قابل انکار نیست اما نه بعث به متعلّق بلکه بعث به مستحبّات و واجبات واقعیه. به این معنا که از این اخبار میزان محبّت و مهربانی خدا کشف می شود که او بر مستحبّاتی که واقعا استحبابی ندارد، ثواب تفضّلا می دهد و خدایی که به این میزان لطف دارد، باید اطاعت

شده و دستورات واحب و مستحبّ او انجام شود.[[4]](#footnote-4) واقعیت آن است که پرداختن به محبّت خدا به بندگان و جنبه های رئوفیّت خداوند بسیار اثر گذار است. در روایات وارد شده است که خدا از امّ رئوف مهربان تر است. این نوع روایات در مقام تحریک عباد و نسان دادن زمینه های رأفت الهی هستند. مانند رفتار پیامبر ص در مکه که بیان کرد: «انتم الطلقا» یا «أخ کریم» در پاسخ به پرسش پیامبر ص که از مردم مکه پرسید با شما چگونه رفتار کنم؟گفتند: «اخ کریم» یا در روز فتح مکه برخی صدا می زدند «الیوم یوم الملحمه» و پیغمبر گفت: صدا بزنید «الیوم یوم المرحمه» یا حتی خانه ابو سفیان مأمنی برای پناه افراد قرار داده شد. این رفتار های پیامبر ص نه جهت احترام به ابو سفیان بلکه برای ایجاد علاقه بین مردم و لا اقل عدم ایجاد کینه در دل های مردم بود.

شارع نیز این گونه شعر گفت: «مجرم اگر محاسبه حشر با علی است، من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن» شب حضرت علی ع را خواب می بیند و حضرت می فرماید: بگو «مجرم یقین محاسبه حشر با علی است. شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن»

**ما حصل معنای اخبار من بلغ**

در نتیجه اخبار من بلغ که در آنها قید «التماس ذلک الثواب» وجود دارد در مقام فضل و لطف الهی است و به این انگیزه است که مردم نسبت فعل طاعات حقیقیه، و ترک معاصی حقیقیه تشویق شوند و اخباری که این قید را نیز نداشته باشند، اگر نگوییم به قرینه این نقل ها باید این قید مراد باشد، دلیلی بر اطلاق آنها وجود ندارد. پس روایاتی که این قید را ندارند مجمل بوده و بر بیش از وعد به ثواب به انگیزه تحریک عباد به طاعات حقیقیه و ترک معاصی حقیقیه، دلالت ندارند.

همانگونه که بیان شد این اخبار ناظر به حسن انقیاد نیز نمی باشند زیرا در اشاره به حسن انقیاد هیچ باعثیتی وجود ندارد در حالی که در این اخبار باعثیت وجود دارد اما باعثیت نه برای شیء ای که ثواب بر آن جعل شده بلکه برای باعثیت به طاعات حقیقیه.

در نتیجه هر چند با فرض امکان باعثیت به متعلّق، ظهور اخبار در باعثیت به متعلّق است اما به علت مشکلاتی که در اینجا وجود دارد، نمی توان باعثیت به متعلّق را قائل شد زیرا اولا باعث در رتبه سابق ذکر شده و جایی که باعثیت دارد باعث جدید نمی تواند باشد. ثانیا: این اخبار در مقام جعل ثواب در صورت جهل مرکب است و نمی تواند باعثیت به انجام عمل در ظرف جهل مرکب داشته باشد.

**عدم ترتّب آثار مستحبّ بر خبر ضعیف**

مرحوم شیخ بیان کرده است با فرض اثبات استحباب، احکام استحباب شرعی ثابت می شود.مثلا بنابر مبنای آقای خویی، حاج آقای والد و برخی دیگر، غسل ثابت الاستحباب مغنی از وضو است. اگر خبری ضعیف دالّ

بر استحباب غسلی خاص باشد، اگر اخبار من بلغ دالّ بر استحباب باشند، امکان دارد با تمسّک به اخبار من بلغ، استحباب را ثابت کرد و این غسل را مغنی از وضو دانست اما با این فرض که از اخبار من بلغ، استحاب استفاده نمی شود، مغنی بودن این غسل از وضو ثابت نمی شود و باید به نیّت رجا غسل را انجام داد. یا در روایت ضعیفی وارد شده است در هنگام وضو، ریش مسترسل که بلند است نیز شسته شود. اگر استحباب شستن ریش اثبات شود، می توان از همین قسمت آب برای اعضای مسح در فرض خشک شدن دست، گرفت و چون استحباب ثابت نمی شود، جواز آب گرفتن نیز ثابت نیست. البته مرحوم شیخ در این مورد آخر بیان کرده است: حتی اگر استحباب غسل لحیه مسترسل نیز ثابت شود، نمی توان آب گرفتن از لحیه مسترسل را اثبات کرد زیرا موضوع آب گرفتن، جزء الوضوء است و ممکن است اخبار من بلغ تنها اصل الاستحباب را ثابت کنند نه جزء الوضو بودن را. بله اگر اخبار من بلغ در مقام جعل حجیّت بود، جزء الوضو بودن لحیه مسترسل و جواز آب گرفتن از آن اثبات می شد. زیرا با فرض حجیّت، خبر با تمام قیود حجّت می شود اما بنابر فرض استحباب، استحباب به عنوان جدید اثبات می شود و امکان دارد تنها اصل الاستحباب ثابت شود.

دو تنبیه در کلام شهید صدر باقی مانده است که در جلسات آینده آنها را بیان خواهیم کرد. یکی از تنبیهات در مورد خبر بالغ معلوم الکذب است که آیا اخبار من شامل آن نیز می شود؟ هر چند عدم شمول واضح است اما این بحث مقدمه ای برای بحث از خبر ضعیف دالّ بر استحباب معارض با خبر صحیح دالّ بر عدم الاستحباب است.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. الکافی، الشیخ الکلینی، ج6، ص498. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ: مَنْ‏ سَرَّحَ‏ لِحْيَتَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ عَدَّهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْماً. [↑](#footnote-ref-1)
2. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص156. [↑](#footnote-ref-2)
3. منتقى الأصول، ج‏4، ص: 525 [↑](#footnote-ref-3)
4. مرحوم امام را یک کسی از قول ایشان نقل می کردند می گفتند وقتی من در درس اخلاق وقتی از عذاب الهی صحبت می کنم خیلی وقت ها در انسان ها انقدر مؤثر نیست وقتی از ثواب و لطف الهی صحبت می کنم. وقتی افراد به لطف الهی چیز می کنند قلب هایشان خاشع می شود. خیلی وقت ها بحث محبت خیلی اثر دارد. دیشب داشتیم یک جایی ایستاده در غبار متوسلیان را می دیدم خیلی نکته ای که برای من جالب بود یکی از شهر های کردستان را که ایشان فتح کرد اولین درخواستی که از مرکز کرد نیرو و اسلحه نبود. مواد اولیه بود چون شهر یک مقداری در دست ضد انقلاب بود مردمش از شهر بیرون بودند و مواد اولیه نداشتند. می گفت منافقین تبلیغ کرده بودند که پاسدارها وارد شهر شوند همه را سر می برند و خیلی اثر گذار بود این برخورد حاج احمد متوسلیان که نمی دانم زنده هست یا نیست هر جا هست خدا سلامتش دارد می گفت خیلی اثر گذار بود که مردم محبت و علاقه برایشان ایجاد شد. بعد یک قصه ای که آنجا می گوید می گوید که یک مجروحی را بیمارستان اینها آورده بودند و پنج شش روز بود که این مرجوح در بیمارستان بود و به او رسیدگی نکرده بودند. رفته بود داد و بیداد با مسئولان بیمارستان و خیلی فحش و بد و بیرا و تند و عصبی مزاج هم بوده است. اگر خواهر و برادرت بود این طوری برخورد می کردی بعد راوی می گوید که دیدم یک چیزی گرفته است و دنبال من می کنم که بزند به سر من و من فرار کردم. بعد متوجه شد که یکی از آن پرستار ها زن من هست و از من عذر خواهی کرد و گفت که واقعش نمی خواستم پیش زنت این جوری خرابت کنم. [↑](#footnote-ref-4)